

درس خارج فقه استاد حمید درایتی

جلسه بیست و سوم، ۴ آبان ۱۴۰۰

موضوع: کتاب الشركة/ شرکت تعاونی / شرائط صحت شرط

دلیل اول - از آنجا که غالب روایات سنجش شرط فقط متذکر عدم مخالفت آن با کتاب الله شده اند اما در بعضی از روایات، معیار صحت شرط عدم مخالفت آن با کتاب و سنت عنوان شده است، واضح می شود که صرف عدم مخالفت مضمون شرط با آیات قرآن موجب اعتبار آن نمی شود بلکه در کنار قرآن با مضامین روایی نیز باید سنجیده شود. بنابراین مقصود از عدم مخالفت شرط با کتاب، در عموم روایات این باب باید جمیع احکام شریعت باشد و لازمه ی آن توسعه ی مفهومی کتاب الله خواهد بود [1].

به نظر می رسد برای اثبات این مدعا، لازم است تمام روایات این باب بررسی و نسبت بین آن ها شناسایی شود. روایات این باب عبارتند از:

- محمد بن یعقوب، عن عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد وأحمد بن محمد جميعا عن ابن محبوب، عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: سمعته يقول: من اشترط شرطا مخالفا لكتاب الله فلا يجوز له ولا يجوز على الذي اشترط عليه والمسلمون عند شروطهم مما وافق كتاب الله عز وجل [2].

- وباسناده عن الحسين بن سعيد، عن النضر بن سويد، عن عبد الله بن سنان عن أبي عبد الله (عليه السلام) قال: المسلمون عند شروطهم إلا كل شرط خالف كتاب الله عز وجل فلا يجوز [3].

- وعنه، عن صفوان، عن ابن سنان قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام) عن الشرط في الإماء لاتباع ولا توهب، قال: يجوز ذلك غير الميراث، فإنها تورث لان كل شرط خالف الكتاب باطل [4].

- وباسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن حديد: عن أبي المعز عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في رجلين اشتركا في مال وربحا فيه ربحا وكان المال دينا عليهما، فقال أحدهما لصاحبه: أعطني رأس المال والربح لك وما توى فعليك، فقال: لا بأس به إذا اشترط عليه، وإن كان شرطا يخالف كتاب الله فهو رد إلى كتاب الله عز وجل... الحديث [5].

• وبإسناده عن علي بن إسماعيل الميثمي، عن حماد، عن عبد الله بن المغيرة، عن ابن سنان، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، في رجل قال لامرأته: إن نكحت عليك أو تسريت فهي طالق، قال: ليس ذلك بشيء، إن رسول الله (صلى الله عليه وآله) قال: من اشترط شرطا سوى كتاب الله فلا يجوز ذلك له ولا عليه [6].

• قول النبي صلى الله عليه وآله في حكاية بريرة لما اشترتها عائشة وشرط مواليتها عليها ولأهلهما: أما بعد فما بال أقوام يشترطون شروطا ليست في كتاب الله، ما كان من شرط ليس في كتاب الله فهو باطل، وإن كان مائة شرط، قضاء الله أحق وشرط الله أوثق، وإنما الولاء العبد لمن أعتق [7].

• وبإسناده عن الصفار، عن الحسن بن موسى الخشاب، عن غياث بن كلوب، عن إسحاق بن عمار، عن جعفر، عن أبيه (عليهما السلام) إن علي بن أبي طالب (عليه السلام) كان يقول: من شرط لامرأته شرطا فليف لها به فان المسلمين عند شروطهم إلا شرطا حرم حلالا أو أحل حراما [8].

• العياشي في (تفسيره): عن ابن مسلم، عن أبي جعفر (عليه السلام) قال: قضى أمير المؤمنين (عليه السلام) في امرأة تزوجها رجل وشرط عليها وعلى أهلها إن تزوج عليها امرأة أو هجرها أو أتى عليها سرية فإنها طالق، فقال: شرط الله قبل شرطكم، إن شاء وفي بشرطه، وإن شاء أمسك امرأته ونكح عليها وتسرى عليها وهجرها إن أتت بسبيل ذلك، قال الله تعالى في كتابه: {فانكحوا ما طاب لكم من النساء مثنى وثلاث ورباع} وقال: {أحل لكم ما ملكت أيمانكم} وقال: {واللاتي تخافون نشوزهن} الآية [9].

• محمد بن علي بن الحسين بإسناده عن محمد بن قيس، عن أبي جعفر (عليه السلام) أنه قضى في رجل تزوج امرأة وأصدقته هي واشترطت عليه أن بيدها الجماع والطلاق، قال: خالفت السنة، ووليت حقا ليست بأهله، فقضى أن عليه الصداق وبيده الجماع والطلاق وذلك السنة [10].

باتوجه به ظاهر این روایات، بدست می آید که معیار صحت شرط در روایات این باب مختلف عنوان گردیده که مجموع آن ها به شرح ذیل است:

- عدم مخالفت شرط با کتاب الله (چهار روایت اول)
- وجود شرط در کتاب الله (روایت پنجم و ششم)
- عدم تحریم حلال و تحلیل حرام (روایت هفتم)

- عدم تجاوز مضمون شرط از شرط الله که شرط الله بر آیات قرآن تطبیق شده است (روایت هشتم)
- عدم مخالفت شرط با سنت (روایت نهم)

همانطور که تبیین شد عدم مخالفت شرط با سنت تنها در ضمن يك روايت آمده است که بر فرض صحت سندی آن، باید صحت شرط متوقف بر عدم مخالفت با مجموع کتاب و سنت باشد [11] لکن به نظر می رسد این تقارن موجب توسعه ی مفهومی کتاب الله نبوده بلکه کتاب الله ظهور در قرآن خواهد داشت که بر این اساس ممکن است مقصود از تحلیل حرام و تحریم حلال نیز خصوص حرام و حلال قرآنی باشد.

دلیل دوم - از آنجا که شریعت اسلام يك مجموعه و سلسله ای از فرامین و احکام است، احکام صادره در قرآن موضوعیت نخواهد داشت و خصوص عدم مخالفت شرط با آن نمی تواند تمام معیار صحت قرار بگیرد بلکه مناسبت حکم و موضوع اقتضاء دارد [12] مخالفت شرط با عموم احکام شرعی (اعم از قرآن و سنت) موجب بطلان شرط گردد (تعمیم موضوع) [13].

باید توجه داشت که پایه ی این استدلال آن است که احکام صادر شده در سنت را هم رتبه ی احکام قرآنی و در موازات آن ها بدانیم. بر این اساس باید اهمیت ویژه داشتن احکام وارده در قرآن نسبت به سایر احکام را انکار نموده و اختصاص یافتن برخی از احکام در قرآن را به سبب مبتلی به بودن آن ها و یا اراده پروردگار متعال و مجهول بودن علت ذکر دانست [14].

[1] مصباح الفقاهة، الخوئي، السيد أبو القاسم، ج ۷، ص ۳۱۴.

[2] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۱۶، أبواب أبواب الخيار، باب ۶، ح ۱، ط آل البيت.

[3] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۱۶، أبواب أبواب الخيار، باب ۶، ح ۲، ط آل البيت.

[4] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۱۷، أبواب أبواب الخيار، باب ۶، ح ۳، ط آل البيت.

[5] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۱۷، أبواب أبواب الخيار، باب ۶، ح ۴، ط آل البيت.

[6] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۹۷، أبواب أبواب المهور، باب ۳۸، ح ۲، ط آل البيت.

[7] كنز العمال، ج ۱۰، ص ۳۲۳.

[8] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۱۸، ص ۱۷، أبواب أبواب الخيار، باب ۶، ح ۵، ط آل البيت.

[9] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۷۷، أبواب أبواب المهور، باب ۲۰، ح ۶، ط آل البيت.

[10] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲۱، ص ۲۸۹، أبواب أبواب المهور، باب ۲۹، ح ۱، ط آل البيت.

[11] أقول : با توجه به اینکه عدم مخالفت شرط با سنت در حدیث نهم ضمن جواب سؤال راوی واقع شده است، اطلاق مقامی نخواهد داشت. از طرفی دیگر این روایت متعرض عدم مخالفت با کتاب نشده است تا حمل مطلق بر مقید صورت گیرد.

[12] مرحوم آیت الله خوئی ادعای إلغاء خصوصية یا تنقیح مناط نفرمودند زیرا پیش فرض هردو آن است که مفاد کتاب در دسته اول روایات، خصوص قرآن باشد در حالی که ایشان به دنبال اثبات آن است که کتاب را به معنای جمیع احکام مکتوب تفسیر نماید.

[13] مصباح الفقاهة، الخوئی، السید أبو القاسم، ج ۷، ص ۳۱۴.

[14] اساساً نسبت به معیار ذکر احکام در قرآن انظاری در بین مفسرین وجود دارد: بر اساس اهمیت احکام است. بر اساس ابتلا بیشتر مسلمانان است. معیار آن قابل کشف نیست.